

## این شکوه حزین است...

علی رضا قزوه\*

تابی به‌گیسویش داد دیدم که آن جهانی ست  
لیخند زد غزل خواند، دانستم آسمانی ست  
فرمود هر سحر عشق... گفتم سلام بر عشق،  
جز عشق هرچه هیچ است، جز عشق هرچه فانی ست  
باید که بی‌زبان بود، در درد خود نهان بود  
تا بود بی‌نشان بود، این بهترین نشانی ست  
ای دل اگر بهوشی، رخت هوس میوشی  
با عاشقی جوان باش، کاین اول جوانی ست  
در عشق زنده باید... ما زندگی نکردیم!  
از بدو زندگانی تا مرگ مان تبانی ست  
از دردمان مگویید، از دین مان پرسید  
تقوای ما به‌چشم است، ایمان ما زبانی ست  
از دست نابردار یک روز خوش نداریم  
در خانه غریبان هر روز روضه‌خوانی ست  
این زخمه‌های موزون، درد است و آتش و خون  
فریاد خسروان است، سربانگ خسروانی ست

---

\* شاعر و پژوهشگر ایرانی، سردبیر نشریه قند پارسی و مدیر مرکز تحقیقات فارسی دهلی نو.

این ناله‌های محزون شرح دعای عهدی‌ست  
این شکوه حزین است، این نغمه فغانی‌ست  
این حضرت شعیب است بر دامنش بیاویز  
موسای من! کجایی؟ این موسم شبانی‌ست

روز عرفه ۱۳۸۸ - دهلی‌نو